

تکفیر و سیره سلف صالح

تکفیر و سیره سلف صالح

مسأله تکفیر، که این روزها پدید آمده است، در میان سلف، جز گروه خوارج طرفداری نداشت. تنها خوارج بودند که طرفداران علی علیه السلام و احیانا عثمان را کافر دانسته و می کشتند، و منطق آنان، این بود، هر کس با ما نیست مخالف ما است و مخالف ما کافر است و باید کشته شود!

اسلام براساس دو اصل استوار است: 1. عقیده و باور 2. شریعت و رفتارها. اسلام بر هر دو اصل تأکید دارد و نیازی به توضیح ندارد.

کسانی که بیرون از حظیره اسلام بودند، چگونگی ورود آنان به آیین اسلام، بسیار آسان و روشن بود. هنگامی که علی علیه السلام برای جهاد و گشودن قلعه های خیبر رفت، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: تا کجا باید من با این قوم درگیر شوم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او دستوری داد که امیر مؤمنان خلاصه آن را نقل می کند که: مأمور شدم با آنان بجنگم تا بگویند خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست، و هرگاه به این دو اصل اقرار نمودند و به سوی قبله ما روی کردند و ذبیحه ما را خوردند، و به سان ما نماز گزارند، خون ها و اموال آنان برای ما محترم است مگر حقی را ضایع کرده باشند. 1

این حدیث که در دو کتاب صحیح اهل سنت نقل شده، در طول تاریخ مقیاس بازشناسی مؤمن از کافر و موحد از مشرک بوده است و پیامبر گرامی، اسلام و ایمان افرادی را که به روشنی به این دو اصل، اعتراف می کردند پذیرا بود، و این اصل، پیوسته مقیاس کلی برای خلفا و حکام بعدی به شمار می رفت که ایمان گروهی و فردی را با اعتراف به این دو اصل و انجام وظایف ضروری در اسلام می پذیرفتند و هرگز درباره دیگر مسائل جزئی و کلامی، فصیح و گفتگو نمی کردند.

پس از درگذشت پیامبر، در اواخر قرن نخست، یک رشته مسائل کلامی پدید آمد که مورد اختلاف قرار گرفت، مانند:

1. صفات خدا عین ذات اوست یا زائد بر ذات؟!
2. افعال بندگان مخلوق خداست یا مخلوق خود انسان؟
3. آیا صفات خبریه در قرآن مانند «ید الله» و «وجه الله» و «استوا» باید بر معنی لغوی حمل شوند یا باید تأویل گردند؟
4. آیا پیامبران معصوم از گناهند یا نه؟

این گونه مسائل هرچند اختلافی، در میان مسلمانان پدید آورد، ولی اختلاف مربوط به علما و دانشمندان بود، و توده مردم در این مسائل صاحب نظر و عقیده نبودند، زیباتر این که این نوع اختلاف تا زمانی که به توحید و رسالت پیامبر و اعتقاد به معاد لطمه ای نزنند هیچ گاه مایه تکفیر و ارتداد نبود، و به اصطلاح یک رشته اختلاف در میان متخصصان علم کلام، ارتباطی به ایمان و کفر مردم نداشت، و لذا همه مسلمانان با وجود اختلافی که سران کلامی در میان خود

داشتند، همبستگی خود را حفظ می کردند و فقهای اسلام نیز، اختلافات کلامی را نادیده گرفته و اقرار به شهادت سه گانه را کافی می دانستند. اکنون ما به نقل برخی از کلمات علمای پیشین می پردازیم تا روشن شود مسأله تکفیر، که این روزها پدید آمده است، در میان سلف، جز گروه خوارج طرفداری نداشت. تنها خوارج بودند که به مسائل جزئی پرداخته و طرفداران علی علیه السلام و احیانا عثمان را کافر دانسته و می کشتند، و منطبق آنان، این بود، هر کس با ما نیست مخالف ما است و مخالف ما کافر است و باید کشته شود!

اگر از این گروه بگذریم، تفتیش و سؤال از جزئیات، جز برنامه فقهای اسلام نبوده است. اینک بیان این مطلب:

1. «ابن حزم» (متوفای 456 هـ) آنگاه که درباره «کفر» و «ایمان» سخن می گوید، یادآور می شود: فقیهانی مانند ابن ابی لیلی و ابی حنیفه و شافعی و سفیان ثوری و داود بن علی و بیشترین کسانی که ما می شناسیم، هیچ مسلمانی را تکفیر و تفسیق نمی کردند و می گفتند: مسلمان، اگر هم در مسأله عقیدتی یا رفتاری، مخالفتی داشته باشد، نتیجه اجتهاد اوست. و او نه تنها نکوهش نمی شود، بلکه پاداش نیز دارد. 2
 2. «تقی الدین سبکی» (متوفای 754 هـ)، شیخ الاسلام زمان خود می گوید: اقدام به تکفیر مؤمنان، کار بسیار مشکلی است و هرکس بگوید «لا إله إلا الله و محمد رسول الله» تکفیر این افراد، کار بسیار عظیم و خطرناکی است. 3
 3. اشعری (متوفای 324 هـ) امام اهل سنت، هنگامی که احساس مرگ کرد، تمام یاران و شاگردان خود را دعوت کرد تا گرداگرد بستر او بنشینند، سپس گفت: گواه باشید من احدی از کسانی را که به سوی کعبه نماز می خوانند، به خاطر گناهی تکفیر نمی کنم، زیرا می بینم همگی به معبودی واحدی دعوت می کنند، و اسلام، همگان را دربرمی گیرد. 4
- عضد الدین ایچی یکی از بزرگترین متکلمان اهل سنت می گوید: بزرگان متکلمان و فقیهان، هرگز یک نفر از نمازگزاران به سوی کعبه را تکفیر نمی کنند.
- آنگاه می افزاید: مسائلی که در آن، مسلمانان اختلاف کرده اند، از نوع این مسائل است:

آیا علم خدا زائد بر ذات است یا نه؟

آیا خدا فاعل فعل بندگان است یا نه؟

آیا برای خدا مکان و جهت و حیزی هست یا نه؟

و اینها یک رشته مسائلی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره آنها گفتگو نکرده است.

پیامبر و همچنین صحابه و تابعان، اسلام کسانی را که در این مسائل وارد نشده اند، پذیرفته اند. از این جا معلوم می شود که خطا در این مسائل، در مسلمانی افراد خدشه ای وارد نمی کند. ایچی آنگاه برخی از مسائل را که گاهی برخی از اشاعره، معتزله را در مورد آنها متهم به کفر کرده اند، یادآور شده و می گوید: هیچ یک از اینها مایه کفر نیست، همچنین مسائل چهارگانه ای را که معتزله، اشاعره را در مورد آنها تکفیر کرده اند، یادآور شده و هیچ یک را مایه کفر نمی داند، همچنان که مسائل سه گانه ای را که احیانا شیعه به خاطر آنها رمی به کفر می شوند، ذکر نموده و می گوید: اینها مایه کفر نیست.

تفتازانی یکی دیگر از متکلمان اهل سنت می گوید: مسلمانی که با حق مخالفت کند، این کار، مایه کفر او نمی شود، مگر آن که یکی از ضروریات دین را انکار نماید، مثلا بگوید جهان، آفریدگاری ندارد، یا معاد جسمانی در کار نیست. آنگاه می افزاید: پیامبر، اسلام افراد را می پذیرفت و هرگز در این مسائل تفتیش نمی کرد. 5

«ابن عابدین» می گوید: گاهی مفتیان حنفی، برخی از افراد را تکفیر می کنند، ولی هرگز

فقیهان مجتهد، از حنفیان بلکه غیر آنها این سخنان را بر زبان نمی آورند. شاید برخی از افراد ناآگاه تصور کنند که این بزرگان از روی عاطفه و مهر، این سخنان را بر زبان آورده اند، ولی اگر به ادله شرعی مسأله مراجعه کنند، از این قضاوت نادرست، باز می گردند، زیرا آنان این فتاوی را از روی مدارک شرعی و روایات اسلامی صادر کرده اند. نخست روایتی را نقل می کنیم که غالب محدثان، از بخاری و مسلم و نسائی و احمد، همگی نقل کرده اند.

اسامة بن زید می گوید: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم ما را به صورت یک گردان، به منطقه ای به نام «حرقات» فرستاد، آنان از آمدن ما آگاه شدند و پا به فرار نهادند، ولی ما مردی را دستگیر کردیم. او به محض دستگیری گفت: لا اله الا الله، ولی ما او را گردن زدیم. در این موقع چیزی بر دل من گذشت: نکند من مسلمانی را کشته باشم؟! پس از بازگشت، داستان را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگو کردم، پیامبر فرمود: جواب گوینده «لا اله الا الله» را در روز قیامت چه خواهی داد؟ آیا قلب او را شکافتی تا بدانی که ایمان او به خاطر ترس بوده است؟ روز قیامت پاسخ گوینده لا اله الا الله را چه می دهی؟ پیامبر پیوسته این سخن را می گفت، من دوست داشتم که پیش از آن مسلمان نشده بودم و امروز مسلمان می شدم تا دست من به خون مسلمانی آلوده نمی گشت.

این حدیث برای ما اسوه و الگو است. کسانی که شهادتین را بر زبان جاری می سازند و اصول اسلام را انکار نمی کنند، ما باید آنان را برادران خود بدانیم و از هر نوع تجاوز به جان و مال آنها خودداری کنیم.

یکی از اصحاب پیامبر که بعدها رئیس خوارج شد، در غزه حنین در تقسیم غنائم به پیامبر گفت: ای رسول خدا در تقسیم غنائم، عدالت را پیشه کن!، یکی از کسانی که در محضر پیامبر بودند، از این اهانت ناراحت شده و گفت: ای پیامبر خدا اجازه بده گردنش را بزنم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شاید او نماز می گزارد»، آن فرد در پاسخ پیامبر گفت:

او به زبان نماز می گزارد نه با دل! پیامبر فرمود: من مأمور به تفتیش قلوب و شکافتن آنها نیستم. 6 این دو روایت از میان روایات زیادی که مرز ایمان و کفر را روشن می کند، برگزیده شد. این نوع احادیث، از رسول خدا که چند تای آنها را نقل کردیم، حاکی است که نوعی تندروی در میان یاران رسول خدا بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همه آنها را با جمله های سازنده ادب کرد و آن این که ما مأمور به ظواهریم نه به بواطن، و هیچ فردی نباید با پیش کشیدن یک رشته مسائلی که جز اصول مسلم اسلام نیست به تکفیر گروه دیگری پردازد و شکافی عمیق میان مسلمانان پدید آورد.

چه زیبا حدیثی است که ابن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند: من قال لأخيه یا کافر، فقد با به أحدهما، اگر مردی به برادر خود بگوید کافر، گناه این کار، به یکی از آن دو نفر برمی گردد.

و در حدیثی چنین تفسیر شده است که اگر آن طرف کافر باشد، گنهکار اوست وگرنه، خود او با این کار، کافر می شود.

امروز، یک رشته انسان های تندرو و خودرأی، به تفسیر اسلام پرداخته و مدعیند که آنچه ما می گوئیم اسلام همان است و هرکس غیر آن را بگوید کافر است، و خون او باید ریخته شود، در حالی که ریشه همه افکار آنها از دو نفر سرچشمه می گیرد:

1. احمد بن تیمیه (متوفای 728 هـ)

2. محمد بن عبد الوهاب (متوفای 1215 هـ)

این دو نفر از نظر این گروه تنها اسلام شناسان واقعی هستند، و فتاوی آنان به سان کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خدشه پذیر نیست و در چنین جهان پرغوغایی که استکبار جهانی درصدد است کشورهای اسلامی را به جان یکدیگر بیندازد و از آب گل آلود، ماهی بگیرد، این افراد تندرو و متحجر و سطح نگر، هیچ مسأله ای در اسلام، جز تکفیر مسلمانان را اولویت نمی دهند. امروز اندیشه تکفیر درواقع تمام مسلمانان جهان را هدف قرار داده است، و کتابها و آثار به جا مانده از نفر دوم، بر این گواه است. سالیان درازی همین تفکر به کمک اعراب بیابان نشین بر جان و مال مسلمانان نجد و حجاز و عراق و یمن تاخته، و سلطه خود را بر ویرانه های خانه های مسلمانان استوار کرده است. و سرانجام این اندیشه در شمال آفریقا رخنه کرده و در حال پیاده شدن است.

امروز، عالمان واقعی و فقیهان اسلام شناس که واقعا از اصول و فروع و از موازین ایمان و کفر آگاهند، باید دور هم گرد آیند و با درایت، این فتنه را خاموش کنند و از سران کشورهای اسلامی بخواهند، این گروه تندرو را کنترل کنند و از تندروی و استبداد فکری آنان جلوگیری نمایند، و با حمایت مالی و سیاسی، موجب رشد آنها نشوند.

به حق باید خون گریست، الجزایر، کشوری که 150 سال زیر چکمه اشغال و استعمار فرانسه دست و پا می زد، با دادن شهدای میلیونی، استقلال خود را باز یافت. اکنون بار دیگر همان شیطانی که از در بیرون رفت، از پنجره وارد شده و با مسلط کردن تندروها، امنیت این کشور را به هم زده و مایه ناراحتی ملت و دولت این کشور شده است. و پیوسته شاهد هستیم که انفجارهای پیاپی در این کشور، زن و مرد بیگناه را به کام مرگ می فرستد و گروه های مسلح به روستاهای مسلمانان حمله می کنند و به بهانه این که مردم روستا از تندروها حمایت نمی کنند، آنها را قتل عام می نمایند. آیا بلایی بدتر از این برای مسلمانان قابل تصور است؟

آیا واقعا این ها معرف خوبی برای سلف صالح هستند، درحالی که سلف صالح پیوسته بر حفظ حرمت جان و مال و ناموس مسلمانان تکیه و از روش قرآنی پیروی می کردند که می فرماید: (أشدا علی الکفار رحما بینهم) (سوره محمد، آیه 29).

به امید روزی که بار دیگر، روح عطف و مهربانی اسلامی و نگرش های صحیح، به همه جامعه اسلامی بازگردد و خدا همگان را به راه راست هدایت نموده و پیوند برادری مسلمانان را مستحکمتر سازد.

پی نوشت ها

- (1). جامع الاصول، ج 1، ص 158-159، به نقل از صحیح بخاری و مسلم.
- (2). ابن حزم، الفصل، ج 3، ص 247.
- (3). شعرانی، البواقیت و الجواهر، ص 58.
- (4). همان.
- (5). شرح مقاصد، ج 5، ص 227.
- (6). صحیح مسلم، ج 7، ص 171، حدیث 1064؛ مسند احمد، ج 4، ص 10، حدیث 11008؛ بخاری، صحیح، کتاب زکات، ص 47 و....
- (7). سایت اسلام آن لاین، 2007/4/28.